

رقابت روس و انگلیس در آسیا (۱)

در قرن نوزدهم.

خلیج فارس — حدود هندوستان.

نزاع دائمی که در میان دولتین روس و انگلیس برای استقرار نفوذ و تفوق بر یکدیگر موجود بود، بواسطه انعقاد عهدنامه اوت (۲) ۱۹۰۷ که وضع دخالت این دو دولت را در تبت (۳) و افغانستان و ایران تحدید و معین کرده ختم گردید و کلیه موجبات اختلاف و منازعه مابین آنها در این قسمت آسیای وسطی برطرف شد. حالا وقت آن رسیده که مختصری از تاریخ رقابت روس و انگلیس در آسیا نقل نموده و اساس این رقابت را تدقیق کرده، همچنین وضع و حالت این دو دولت را در حین انعقاد « عهدنامه ۳۰ اوت » در آسیای مرکزی، از نظر بگذرانیم، و بینیم اسبابی که این دو دولت رقیب را وادار با اتحاد نموده چه بوده؛ و قطع نظر از منافع خصوصی آنها، ملاحظه نمائیم اثرات این مقابله نامه، برای دول اروپ و عالم متمدن چه میباشد. حوادث اخیر که در ابتدای قرن نوزدهم باعث ایجاد رقابت مابین روس و انگلیس گردید، مهمترین صحایف تاریخ قرن معاصر را تشکیل میدهد، و جادارد که معاصرین بیغرض این صفحه تاریخ را تدقیق و برای اعقاب خود بیادگار بگذارند.

چون در ضمن شرح مطلب اصلی ناگزیر از ذکر مختصری از وقایع تاریخی خواهیم بود، بنابراین محض اینکه مطالب درهم و برهم نشده و رشته از دست نرود، موضوع بحث را بچهار قسمت منقسم مینمائیم:

(۱) قسمت اول - نفوذ روس و انگلیس در ایران.

(۲) قسمت دوم - مختصر شرح نفوذ روس و انگلیس در افغانستان.

(۳) قسمت سیم - انگلیسها در تبت.

(۴) قسمت چهارم - معاهده اخیر روس و انگلیس.

(۱) مجله بهار، سال اول، شماره های ۱ و ۲ و ۷ و ۸، مورخ ۱۰ ربیع الثانی و ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۸

و ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۹ هجری، صفحات ۳۶ و ۹۵ و ۴۳۲ و ۴۸۹.

(۲) Aouit ماه هشتم فرنگی. (۳) Tibet قسمت جنوب غربی کشور چین.

قسمت اول - استقرار نفوذ تجار تی در نواحی جنوبی ایران.

در اوایل قرن نوزدهم که دولت انگلیس شروع بدست اندازی در نواحی غربی خلیج فارس و عمان و عربستان نموده و کار گزاران این دولت، با عزمی ثابت نفوذ دولت متبوعه خود را در آن صفحات کم کم مستقر داشتند، اولیای دولت انگلیس فهمیدند که برای جلوگیری از مقاصد ناپلئون اول^(۱) که خیال فتح هندوستان را در سر گذاشته بود، فقط اتحاد با سلاطین طوایف عربستان و عمان و سواحل غربی خلیج فارس کافی نیست، و پلیتیک^(۲) این دولت چنین اقتضا نمود که تمام سواحل خلیج را از دو طرف در تحت نفوذ خود در آورده، زیرا که اعزام قشون فرانسه نه فقط بهر آنکه از راه بحر احمر و خلیج فارس بطرف هندوستان ممکن بود، بلکه بر آن نیز از جانب سواحل فرات تا دره پنجاب احتمال ورود قشون ناپلئون میرفت. این بود که حس خطرات مزبور در حکومت انگلیس را وادار نمود که به پلیتیک تدافعی خود قبایل سواحل شرقی خلیج فارس و عمان را نیز متحد نماید، و برای حصول این مقصد در چینی که یک نفر مأمور در مسقط و یکی در بصره برقرار کرده و داخل روابط دوستانه با کویت شده بود، مصمم گردید که اتحاد خود را با ایران و رؤسای قبایل بلوچستان نیز محکم نماید.

در همان اوان، دولت فرانسه پیش دستی کرده و در سنه ۱۷۹۴ در تحت ریاست مسیو اولیویه^(۳) هیئتی بایران اعزام نمود. در مقابل این هیئت، دولت انگلیس نیز در تحت ریاست سر جان ملکم^(۴) معروف هیئتی بتهران فرستاد و فرستاده انگلیس در سال ۱۸۰۱ با انعقاد عهدنامه دوستی ایران با انگلیس بر علیه دولت فرانسه با دربار تهران موفق گردید. ولی عهدنامه مزبور بی نتیجه ماند زیرا که صیت فتوحات ناپلئون اول و اشتها را این پادشاه، در شرق نیز اثرات خود را کم کم ظاهر میساخت، و مساعی بی حساب و مخارج گزاف و وعد و نوید انگلیس نتوانست در این وقت کار خود را بکند. فتحعلی شاه شخصاً عهدنامه ای را که بالقاء سر جان ملکم نوشته و امضاء کرده بود بدست خویش پاره کرده و فوراً به ناپلئون کاغذی نوشته خواستار دوستی و اتحاد با دولت فرانسه

(۱) Napoléon Ier امپراتور فرانسه و بزرگترین سردار قرون اخیر (۱۷۶۹-۱۸۲۱ میلادی).

(۲) Politique سیاست.

(۳) Guillaume-Antoine Olivier ستیاح و طبیعی دان فرانسوی (۱۷۵۶-۱۸۱۴ میلادی).

(۴) Sir John Malcolm سرتیپ، مرد سیاسی و مورخ انگلیسی (۱۷۶۹-۱۸۳۳ میلادی).

گردید. ولی قبل از آنکه به تکلیف مزبور بتوسط سفارت رسمی جواب بدهد، نایپلئون خواست که مأمور مخصوص معتمدی به دربار تهران آمده و تحقیقات صحیحه بعمل بیاورد: کنت ژوبر در سال ۱۸۰۵ مأمور گردید و دو سال بعد یعنی در ۱۸۰۷ ژنرال گاردان (۱) بسمت سفارت فوق العاده عازم ایران شد. و در این وقت باقتضای مصلحت، هیئت سفارت مزبوره مرگب از صاحب منصبان نظامی و مهندسیین بودند. مقصد نایپلئون از اعزام هیئت مزبوره این بود که با دولت ایران عهدنامه اتحاد منعقد نموده دربار تهران را وادارد در سوق عسکر فرانسه از مملکت شمالی ایران به جانب هندوستان ممانعت نکرده و هر قسم آنوقه تهیه نموده راهنمایی کنند، و نایپلئون در عوض متعهد میشد که یا دوستانه و یا جبراً از کلیه حملات و تعرضات روس که در اینوقت شروع به زدو خورد در ایران کرده بود جلو گیری بکند. شرح این مسئله مفصلاً در تاریخ مندرج است و اگر بتفصیل آن پردازیم از مطلب دور خواهیم افتاد. بدبختانه چیزی نگذشت که عهدنامه تیلسیت (۲) مابین روس و فرانسه منعقد گردید و دولت فرانسه با دولت روس متحد شد و مذاکرات عقد عهدنامه اتحاد فرانسه با ایران دنباله پیدا نکرد و ژنرال گاردان سفیر فرانسه مجبور به مراجعت از ایران شد.

دولت انگلیس که میدان را خالی از رقیب و در جلو خود هیچگونه مانع و حائل ندید، و از طرف دیگر در ظهور این حوادث دربار طهران هم بکلی تنها و بی معین مانده بود، موقع را مغتنم شمرده فوراً هیئت سفارتی در تحت ریاست سر گور آوسلی (۳) بطهران فرستاده، دو نفر صاحب منصب دیگر مأمور نمود که نواحی جنوبی ایران و خطه بلوچستان را بدقت سیاحت و تفتیش نمایند. عزل و حبس نایپلئون اول، خیال دولت انگلیس را بکلی از طرف فرانسه راحت کرد. ولی در عوض رقیب دیگری در مقابل خود دید که مدهشتر از اولی بود و بواسطه همسایگی با ایران و سطوت و قوت و وسائلی که در دست داشت میتواند نفوذ خود را با قوه جبریه در ایران مستقر بدارد. این رقیب پرزور دولت روس و از این وقت است که رقابت در آسیا و عداوت مابین این دو دولت شروع شده، یکی از شمال و دیگری از جنوب، سطح ممالک ایران را جولانگاه

(۱) Antoine Gardan (۱۷۶۶-۱۸۱۷ میلادی).

(۲) Tilsit یکی از شهرهای پروس شرقی. در این شهر در ۱۸۰۷ بین نایپلئون کبیر امپراتور

فرانسویان و آلکساندر اول قیصر روس معاهده ای امضا شد.

(۳) Sir Gore Ousley (۱۷۶۹ - ۱۸۴۴ میلادی).

پولیتیکای خود قرار میدهند، تا اینکه بالاخره ناچار باهم رو برو شده و چاره قطع دعوا و مخاصمت را در انعقاد مقاوله نامه اخیره می بینند.

خلاصه در اوایل قرن نوزدهم، پولیتیک امپراطور روس چنین اقتضا کرد که نفوذ خود را در ایران جاری سازد و برای حصول این مقصد، باستعمال قوه جبریّه و فتوحات پی در پی که در آن تاریخ فقط وسیله روسها بود متوسل گشت. در اینوقت منازعات روس و ایران شروع شده و در هر دفعه دولت ایران مجبور میشد که برای تادیبه خسارات جنگی، یا قسمتی از اراضی یا مبلغی وجه نقد بدولت روس بپردازد و بدینوسیله روسها قطعه قطعه از اراضی ایران را تحت تصرف خود در آوردند.

اگرچه آغا محمد خان قاجار، مؤسس سلسله سلاطین قاجاریّه، پایتخت را از اصفهان بطهران نقل کرد و گمان نمود که در این نقطه نزدیک به سرحد بوده بهتر میتواند متوجه حرکات روسها باشد، ولی این نقل و تحویل هم فائده ای نداد و در ۱۷۹۷ مسیحی يك قسمت از داغستان را مجبوراً بر روسها واگذار نموده، بعد در سال ۱۸۱۳ بقیه داغستان و شروان از طرف فتحعلی شاه بر روسها واگذار شد. در ۱۸۲۸ خاک ایروان و نخجوان نیز از ایران مجزّی گردیده منضم بممالک روس شد و در این دفعه اخیره باضافه این اراضی ادای مبلغ متعدّدی را هم در بار ایران بعهده گرفت. در تسلسل وقایع مزبوره روز بروز دولت ایران ضعیفتر گشته و نمیتوانست جلو پولیتیک روس را بگیرد، تا بجائی رسید که خوف آن میرفت که بکلی ایران در تحت نفوذ و استیلای روس بیفتد.

رسال جامع علوم انسانی

وقتی که دولت انگلیس کار را این شکل دید، از ترس اینکه مبدا حریف پرزور و رقیب او بزودی مالک سواحل جنوبی ایران گشته و مدخل تنگه هرمز (۱) را در تحت استیلای خود در آورد، با اقدامات مجددانه بانعقاد عهد نامه ای در سال ۱۸۲۴ با دولت روس موفق گردید و بموجب این عهد نامه دولتین متعاهدین متعهد شدند که باستقلال ایران خللی نرسانیده بعلاوه در حفظ آن سعی و کوشش نمایند. پس از آنکه دولت انگلیس مطمئن گردید که هیچ قوه جبریّه و هجوم خارجی نمیتواند بحالت پولیتیکای ایران خللی برساند، یا کمال آسودگی خاطر مشغول توسعه نفوذ تجارتي خود گردید و دایره نفوذ خود را در نواحی قرارداد که دسترس بآنها آسانتر و استیلای بر آن نواحی برای مدافعه هندوستان بیشتر بکار میخورد بسط داده و از اینرو در سواحل

(۱) تنگه هرمز، بین خلیج فارس و بحر عمان، فاصل بین ایران و خاک عمان.

جنوبی ایران که اتصال بخلیج فارس و بحر عمان دارد چرخ پلیتیک خود را بکار انداخت. و يك سال بعد یعنی در سال ۱۸۳۵ از طرف ایران اجازه حق معاینه در سفاین تجارتنی ایران بانگلیسها داده شد.

در سنه ۱۸۳۶ هیئتی از صاحبمنصبان انگلیس از راه فرات تا منبع رود کارون را معاینه نموده و نتیجه دو سال معاینه و تفتیش صاحبمنصبان انگلیس این شد که منقوشات خط کوه بیستون را که در زمان داریوش پادشاه هخامنشی حجاری شده و مندرجات آن سه زبان معروف آن عصر نوشته شده بود کشف کردند. پنج سال بعد «کمبسیون» (۱) مختلط روس و انگلیس و ایران و عثمانی برای تحدید حدود اراضی متنازع فیه بین عثمانی و ایران اعزام گردید. در این مأموریت مأمورین انگلیسی نواحی جنوب غربی ایران را بطور دلخواه معاینه و تفتیش کردند.

در همین اوان دولت انگلیس بطرف بلوچستان و افغانستان که هم خاک باهندوستان و در میانه ایران و هندوستان واقع هستند عطف عنان نموده، اولین دستجات قشون انگلیس باافغانستان در این تاریخ اعزام شده اند و همین وقت يك نفر فرستاده انگلیس باقامت در کابل مأمور شد، ولی چیزی نگذشت که افغانها تمام قشون انگلیس را معدوم و مأمور را مقتول و مجدداً استقلال خود را بدست آوردند.

اما در بلوچستان اینطور نشد. بلوچستان اینک قشون انگلیس که مرگب از ۲۲۶۰ نفر بودند جلو کلات حکومت نشین بلوچستان رسیدند، رئیس بلوچستان که در این وقت لقب سلطانی داشت با دولت انگلیس مقابله تامه ای منعقد داشته بموجب آن متعهد شد که خود را دست نشانده دولت مزبور شناخته و قسم خورد که در آتی به همیشه موافق دستور العمل مأمور انگلیس که نزد او اقامت خواهد داشت رفتار نماید، بعلاوه حق نگاهداشتن قشون ساخلو در هر يك از شهرهای بلوچستان را که دولت انگلیس صلاح بداند بآن دولت واگذار کرد و وعده همه قسم مساعدت و همراهی را داده و بالاخره متقبل شد که سالیانه وجهی نیز بپردازد، و از این رو بلوچستان جزو ایالات انگلیس محسوب گردید. بموجب مفاد مرامنامه مذکور، بلوچستان داخل متصرفات هندوستان گردیده و سرحدات هند از سواحل پنجاب تا داخل اراضی ایران وسعت پیدا کرد و نتیجه این تصرف این شد که تمام سواحل بلوچ در خلیج عمان تا مصب رود چاو در منطقه نفوذ دولت انگلیس داخل گردید.

در همین اوان قسم اعظم سواحل جنوبی ایران بدست سیدسعید سلطان مسقط که خود او در تحت نفوذ انگلیس بود افتاد. سیدسعید پس از اعلان جنگ بشاه، جزایر هرمز و لارک و قشم و هنگام را تا بندرعباس و لنکه تصرف نموده از مصب رود چار تا دماغه بوستنا تقریباً هشتصد کیلومتر از سواحل را فتح و مالک شد و بدین طریق يك قسمت معظمی از خاک ایران مجزی گردید.

در این ضمن قبایل اعرابی که در طرف مغرب خلیج فارس اقامت داشتند از ضعف دولت استفاده کرده از اطاعت سر پیچیده، خود را در تحت حمایت سلطان قبایل نجد قرار دادند، و فقط اراضی که برای دولت ایران باقی ماند عبارت بود از قسمت کم وسعتی واقع ما بین دماغه نابند و مصب شط العرب، و چند سال بعد چیزی نمانده بود که این قسمت را هم از دست داده از طرف جنوب بهیچوجه راهی بدریا نداشته باشد. توضیح آنکه در سنه ۱۸۵۷ ما بین دولت ایران با امیر افغانستان در خصوص تصرف شهر هرات جنگ شروع شد و قشون ایران شهر هرات را محاصره نمود، ولی قشون امیر با معاضدت حکومت هند انگلیس شهر را مدافعه مینمودند، و برای اینکه سر ایران از طرف دیگر مشغول شود کشتیهای جنگی انگلیس داخل شبه جزیره ریشهر گردید و بندر بوشهر را تصرف نمودند، بعد شهر محمّره را که در ساحل رود کارون واقع است بتوپ بسته و جزیره خارک نیز بدست قشون انگلیس افتاد. در این وقت برای دولت انگلیس ممکن بود که حدود مستقلات هندوستان خود را از رود دشت تا فرات امتداد داده و مسئله خلیج فارس را باین شکل به منفعت خود ختم نماید، زیرا که دولت روسی نازه از جنگ کریمه (۱) خلاص و مشغول جمع آوری خود بود و مسلماً برای منع تصرف دائمی بوشهر داخل منازعه جدیدی با دولت انگلیس نمیدشد. ولی وزارت امور خارجه انگلستان از ترس اینکه مبادا تصرف سواحل جنوبی ایران بمالیّه هندوستان ضرر گزافی برساند و بالاخره يك منبع دردسر و زحمتی بشود، از خیال تصرف آنجاها صرف نظر نموده و پس از انعقاد صلح، جزایر خلیج فارس و شهرهای محمّره و بوشهر را بدولت ایران واگذار نمود. در این موقع نیز عقیده اشخاصی که در انگلستان بر ضد توسعه حدود و تصرفات خارجی هستند پیروی شد: این دسته از اشخاص را در انگلستان عقیده بر این است که هیچوقت

(۱) Crimée شبه جزیره جنوبی روسیه واقع در دریای سیاه. جنگ ۱۸۵۴ - ۱۸۵۵ در آنجا بین روسها از يك طرف و فرانسیها و انگلیسها و کشورییه مون (ایتالیای شمالی) معروف است.

نباید جائی را تصرف نمود که مصارف آن بیش از عایداتش باشد. بطوریکه دیده میشود همین ملاحظه سواحل جنوبی ایران را نجات داد.

این موقع مساعدی را که دولت انگلیس از دست داد دیگر بعدها بهیچوجه نتوانست بدست بیاورد و حتی بعد از این تاریخ بعضی از تبدلات و تغییرات در سواحل شرقی خلیج فارس حاصل شد که میتوان گفت تا اندازه‌ای بمنافع انگلیسها مضر بود: قسمتی از این سواحل شرقی در این تاریخ در تحت اطاعت سلطان مسقط بود و چون سلطان مزبور یکی از مستخدمین صمیمی انگلیس بشمار می‌آمد در حقیقت این قسمت از سواحل داخل منطقه نفوذ انگلیس گردیده بود. از سال ۱۸۵۷ این سواحل از تحت تصرف مسقط خارج شد، بدین طریق که بعد از استیلای عمان این قسمت از اراضی ایران به منتها درجه آبادی رسیده و وضع ادارات سخت ایران بیک نوع اغماض و آزادی مبدل شده بود، و بدین واسطه غیر از تجاری که از بحرین و بصره آمده بودند جمع کثیری از بلاد دوردست مانند هندوستان و بلوچستان مهاجرت کرده برای دادوستد تجارتنی در آن ناحیه اقامت اختیار نمودند و بندرعباس بیک مخزن مهم تجارتنی شد و چون بندرلنگه بندر آزاد اعلان شده از هر گونه مالیات کمر کی معاف گردیده بود بنابراین روز بروز ترقی آنجا زیاده‌تر شد، بدرجه‌ای که اراضی آن چهار برابر وسعتی را که در تحت حکومت ایران داشت پیدا نمود. مال التجاره‌های شیراز، اصفهان، هرات، خراسان و تاتارستان برآ باین بشادان و اصل میبگشت و بحر اُمّیه مصر، زنگبار و بمبائی با آنجا وارد میشد، و بالاخره بنادر مزبوره صورت یک قسم بنادر بین‌المللی را پیدا کرده در کوچه‌های شهر ملاحظه‌های تمام ممالک در گردش بودند. مع هذا سلاطین برای جلو گیری و دفع حملات ایران نه استحکامانی در آنجا بنا نموده و نه استعداد ساخلوی در اطراف گذارده بودند و به عقیده خودشان رغبت اهالی بحکومت عمان و قوه بحریّه بهترین قوای دفاعیه آنجا را تشکیل میداد، و بدین ملاحظه بود که سیدسعید سلطان مسقط همواره میگفت «بهترین استحکامات من در مقابل دشمن دیوارهای چوبی است» و مقصود او کشتیهای خودش بوده است. ولی بعد از قسمت عمان و خصوصاً پس از فروش کشتیهای جنگی آن دیگر برای سلاطین آنجا ممکن نشد متصرفات پر بهای خود را در قسمت ایران نگاهداری کنند: دولت ایران بندرعباس و بندرلنگه و تمام شهرهای واقعه در سواحل شرقی خلیج را از حدود بحری بلوچستان تا دماغه بستناح دوباره

در تحت تصرف خود در آورد و بعلاوه جزایر واقع در خلیج هم بواسطه ضعف عمان از تصرف خارج شده و از تمام این متصرفات فقط شهرهای جاشک و گوادر برای سلطان مسقط باقی ماند.

بعد از آنکه دولت ایران این متصرفات خود را که در تحت نفوذ عمان درآمده بودند دو باره تصاحب نمود قسمت دیگر از سواحل خود را نیز از دماغه بستناح تا دماغه نابند که و هابیه‌های نجد تصرف کرده بودند مالک شد و بدین طریق تمام سواحل از سرحد بلوچستان تا مصب شط العرب در تحت استیلای ایران درآمد و از آنوقت تا امروز سواحل مزبور جزء ممالک ایران محسوب میشود.

اما اگر دولت انگلیس نخواست یا نتوانست در موقع مساعد تمام سواحل شرقی خلیج فارس را در تحت نفوذ پلیتیکی خود در آورد، باید اعتراف کرد که در مقابل این خبط عمدی، از هیچگونه اقدامات برای استقرار نفوذ تجارتي خود در آن نواحی فرو گذاری ننمود و برای حصول این مقصود بایک عزمی ثابت و مواظبتی کامل مشغول کار شد و میتواند گفت که از نقطه نظر تجارتي در سواحل ایران زیادتر از سواحل عربستان پیش رفته، ابتدا سواحل جنوبی ایران را بواسطه خط تلگرافی تحت البحری به هندوستان متصل نمود و خط تلگراف مزبور را از شهرهای گوادر، جاشک، بندرعباس و بندر لنگه عبور داد. تلگرافخانه‌های انگلیس واقع در این شهرها هر کدام يك شهر علیحده‌ای تشکیل میدهند، بدین معنی که تماماً اجزای و عملیه کافی داشته و هر قسم آلات و اسباب و وسائل دفاعیه در آنجاها موجود است، دیوارهای اطراف اینیه مانند دیوار قلعه و استحکامات نظامی بنا شده و در مواقع لازمه اسلحه بقدر لزوم حاضر دارند، و بعلاوه يك عده سرباز برای امنیت محللهای تلگرافخانه و محافظت اجزاء و عمله‌جات همیشه در آنجاها هستند. و در داخله ایران نیز چند شعبه خطوط تلگرافی در دست انگلیسها است مانند خط تلگرافی بوشهر - تهران و خطی که از تهران و آذربایجان گذشته تا جلفای سرحد روس ممتد میشود و همچنین خط مابین مشهد و تهران که تمام اینها متعلق به «کمپانی تلگراف هنداروپائی» است. (۱) - محمد صادق -

(۱) سلسله مقالات «رقابت روس و انگلیس در آسیا» پس از شماره ۸ مجله بهار سال اول، دیگر تعقیب